جام جم

ویژه فرهنگ - هنر
رسانه - جامعه
۵
یکشنبه ۱۰ مهر ۱۴۰۱ شماره ۶۳۲۰

فیلم موهن نماینده دانمارک در اسکار شد

۱۰

گفت‌وگوی «جام جم» با مرجان قمری، بازیگر نقش مرضیه حدیدچی

خوشحالم که نقش یک زن فرمانده را بازی کردم

این شب‌ها سریالی با نام «آتش در گلستان» روی آنتن شبکه پنج سیما رفته که در خلال قصه خود به یکی از زنان قهرمان این سرزمین یعنی مرضیه حدیدچی (طاهره دباغ) پرداخته است. آتش در گلستان توانسته مخاطبان زیادی را با خود همراه کند. نقش پرچالش و سخت بانو مرضیه حدیدچی را مرجان قمری ایفا کرده و سعی داشته در بازی‌اش اقتدار و صلابت این بانو را به نمایش بگذارد. مرجان قمری، بازیگر تئاتر، سینما و تلویزیون تاکنون در فیلم‌های مهم و تاثیرگذاری هم حضور داشته است. گفت‌وگوی جام جم را با او می‌خوانید.

۷

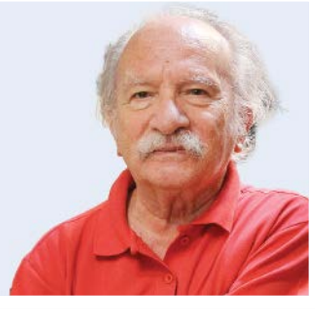

در گفت‌وگو با دکتر محمدمنصور فلامکی چهره ماندگار معماری بررسی شد

ساخت‌وسازهای بی‌فرهنگ

۱۲

پیمان یوسفی، تهیه‌کننده در گفت‌وگو با «جام جم»

«ورزشیا» امیدآفرینی می‌کند

۶

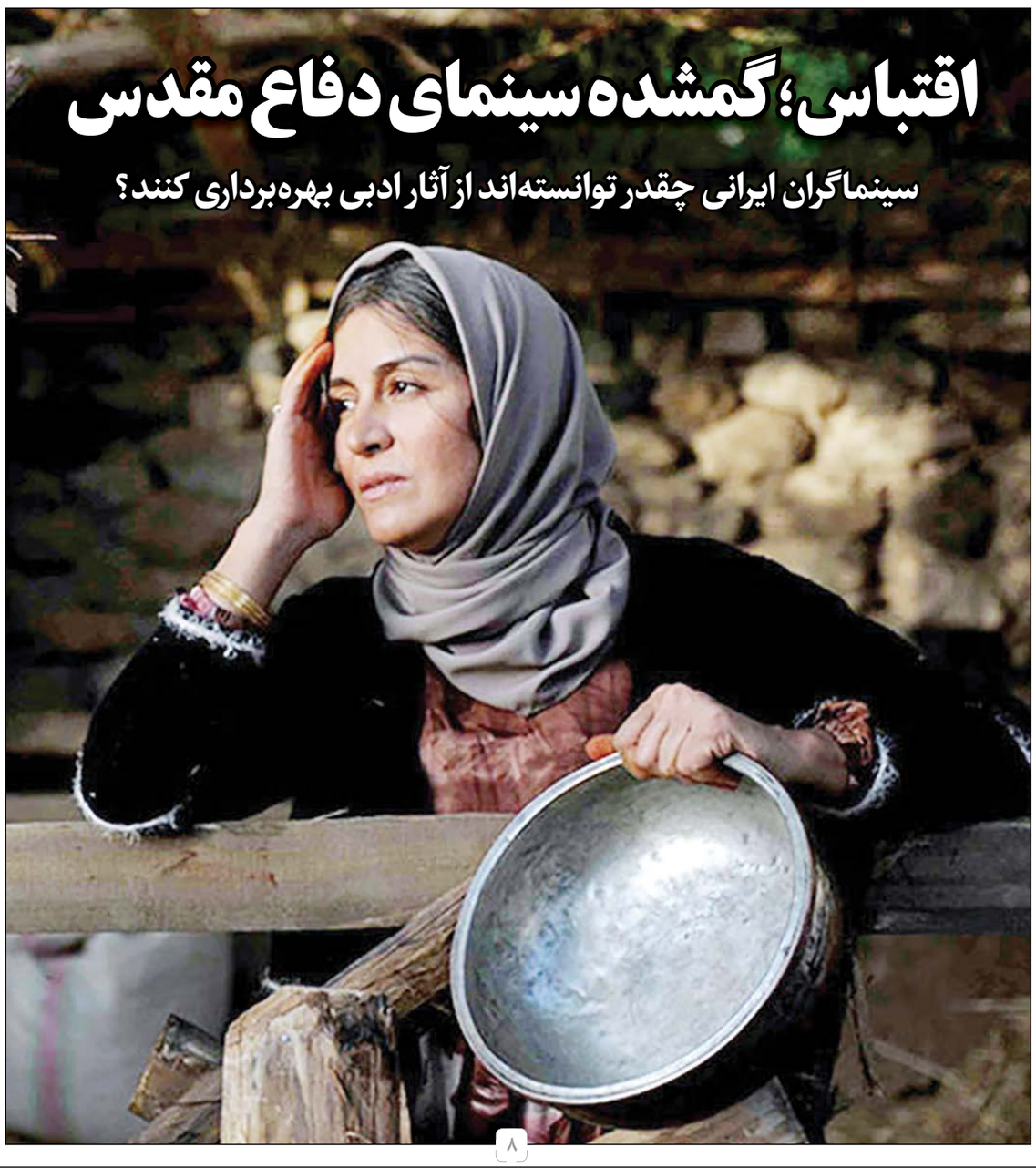

اقتباس؛ گمشده سینمای دفاع مقدس

سینماگران ایرانی چقدر توانسته‌اند از آثار ادبی بهره‌برداری کنند؟

۸

مهدی شاه‌پیری، نویسنده و کارگردان نمایش «شفیره» در گفت‌وگو با «جام جم»:

یک اثر باستانی پیش‌روی مخاطب گذاشتم

«یکی بود، یکی نبود؛ زیر گنبد کبود، پادشاهی زندگی می‌کرد که فرزندی نداشت. او در این حسرت می‌سوخت که یک شب در خواب آوای زنبوری را شنید؛ زنبور در گوش پادشاه رازی را می‌گوید و بعد از چند ماه، ملکه فرزندانی دوقلو به دنیا می‌آورد؛ یک دختر سرخ مو و یک پسر مرده!

۱۱

سینما

ساچین لیتلفیدر ۵۰ سال بعد از مراسم جنجالی ۱۹۷۳ از آن روز می‌گوید

خشن‌ترین لحظه تاریخ اسکار

۱۰

یادداشت

نقدی بر نمایش «رئالیسم مصنوعی»

درجا زدن متن

رضا آشفته
روزنامه‌نگار و منتقد تئاتر

«رئالیسم مصنوعی» بیانگر حضور یک کارگردان در صحنه است که همه عوامل و عناصرش را هم می‌شناسد و هم به‌درستی گزینش می‌کند و به کار می‌گیرد اما هنوز در گزینش متن و تحلیل قابل ارائه‌اش با کمی مشکل همراه می‌شود. به هر تقدیر باید در نمایش رئالیسم مصنوعی به موضوع ضدیت با پیدایش رژیم اسرائیل و راهکارهای شیطانی صهیونیسم پرداخته می‌شد ولی متن سمانه زارعی سازگاری به‌سامانی در ابعاد اجرای ایمان اسکندری ندارد. کارگردانی که از آثار پیشینش یک گام فراتر رفته است و حالا بر مرکز ثقل اجرا با جریان بازی در هماهنگی با صدا و موسیقی و در ارائه یک فضای کارآمد در بستر درست طراحی صحنه، لباس، نور و گریم به دنبال اجرایی با فاز بالای تأثیرگذاری است اما غفلت عمده در همان متن است و با آن‌که چربیدن اجرا بر آن به‌هرروی مخاطب را تا حدود زیادی راضی نگه می‌دارد اما این همه آن چیزی نیست که باید روح و روان مخاطب را درگیر خود گرداند. اگرچه این فضا، فاوستی است و در آن ماجراهای سیاسی و گرایش به شیطان برای برآورده شدن نیازهای نوین مستکبران خط و خطوط معنایی این متن را با درنگ و تامل همراه می‌کند ولی شوربختانه این متن زیاد به حاشیه رفته و چه‌بسا تندروی و تک‌سویه‌نگری، مانع از تحقق آرمانی یک نگاه قابل پذیرش می‌شود. هرچند این روایت اندیشه بارز مسلمانان در مخالفت با صهیونیسم و ایجاد دولت غاصب اسرائیل در فلسطین اشغالی است، در اینجا بحث اصلی نحوه ارائه این موقعیت و شخصیت‌هاست که باید در روال دراماتیک ما را برای پذیرش قانع سازد و این دیگر تاریخ و حقایق تراژیک حاکم بر آن نیست، بلکه این یک شرایط نمایشی است و باید داد و دهش خود را داشته باشد و فارغ از مستندات بر یک روال معمول واقع شود و قالب درستی برای بیانش در نظر گرفته می‌شد. پدری با دو دختر و همسری که خواننده عرب‌زبان بوده و فوت کرده اما در این روزها مرد در بستر مرگ و درمان است. مرد انگلیسی، مرد یهود را می‌خرد. روحش را به ازای تصاحب دختر بزرگش از او می‌گیرد و به‌ازای همنشینی‌اش با شیطان، قدرت را به او می‌بخشد. مرد یهود دختری کوچک دارد که همچنان مانند مادرش عربی می‌خواند و بر روح و روان پدر سوهان می‌کشد، باید تنبیه شود و دختر بزرگ‌تر هم عاشق جوانکی به نام رومئو است و این دلباختگی تا زمان مرگ و در واقع کشتن او به دست همین عوامل و عناصر سازنده اسرائیل صورت می‌گیرد. برای آن‌که او باید همسر مرد انگلیسی شود و برایش فرزند شوم و شیطانی در زمان مرگ پدر خود به دنیا بیاورد که وارث این سرزمین اشغالی شود. فراتر از این خط داستانی شگردها و شیوه اجرایی اسکندری است که همه را ماتم و مبهوت این فضا می‌کند زیرا که او می‌داند هرچه متفاوت‌تر با عناصر شنیداری و دیداری برخورد کند و هرچه بازیگران خلاق‌تر حضور پررنگی در این وضعیت داشته باشند و در عین حال برخشم و مرارت حاکم بر روابط انسانی بیفزاید، همین دردناکی لحظات تابلوهای عمیقی را می‌تواند ایجاد کند. هرچند در سطح داستانی درام به درستی پردازش نشده و هنوز باید این تاثیرپذیری از فیلم «بچه رزماری» ساخته رومن پولانسکی به سویه مستقل‌تری برده شود تا بتوان این همه حجم داده‌ها را پذیرفت و در این بستر بشود به این روابط بنابر همان مستندات موجود یا ناموجود دست یافت که این زمینه تخیلی را به درامی برگرفته از یک واقعیت همچنان باقی و تقابل مسلمانان با صهیونیست‌ها را در دلش جست‌وجو کرد. درحالی‌که این موارد در آن گنگ و مبهم می‌ماند و نمی‌تواند فراتر از یک داستان معمول به جریانی موثر تبدیل شود.

عمق میدان

مانیفست «حاجی‌آقا آکتورسینما» چگونه طی یک قرن اجرا شده است؟

سلبریتی‌ها میراث‌خوار دین ستیزی

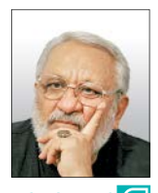

احمد میراحسان
شاعر و پژوهشگر

مردان شهره آفاق که همان هنرپیشه‌ها و کارگردان‌ها و افراد مشهور هستند و به زبان وطن اصلی‌شان با نام «سلبریتی» بر سر زبان‌ها افتاده‌اند، موضوع این یادداشت هستند و این پرسش که آنها را در چه قالبی می‌خواهیم درک کنیم.

یک: در قالب یک یادداشت ژورنالیستی برای آن‌که کنش‌هایشان، واکنش‌های سست از خود بروز دهد که مهم‌ترین ویژگی‌اش دشنام و تحقیر و تاکید بر افسار اجنبی و دشمن خارجی بودن‌شان است.

دو: از زاویه دید یکی از علوم انسانی مثل جامعه‌شناسی سینما، روان‌شناسی اجتماعی سینما، انسان‌شناسی و فرهنگ سینما یا تاثیرات مناسبات اقتصادی به نظام اقتصادی کشور در سینما و پرورش این چهره‌های مشهور یا رابطه سینما و سیاست جهانی در برسر زبان افتادن این افراد شهره آفاق.

سه: منظر دیگر، منظر جهان‌بینی اسلامی است؛ جایگاه اینان از منظر دین چه جایگاهی است و چگونه باید آنها را ارزیابی کرد؟

چهار: از منظر یک نظام حاکم، حکمرانی متکی و مدعی مبانی اسلامی حکومت که در ایران همین جمهوری اسلامی است.

من می‌خواهم از منظر چهارم به مسأله بپردازم که البته از نظر تئوریک و اصولی و فقهی، برشق سوم ابتنا دارد.

حقیقت آن است که سینمای واقعی در تنه چیزی به اسم نظام دینی ایجاد بحران می‌کند، همان طور که نظام دینی در موجودیت چیزی به اسم سینما واقعا ایجاد شکاف و بحران می‌کند. بحران افکنی سینما از چالش‌های ماهوی در جمهوری اسلامی آغاز نشد، از حدود صد سال پیش با فیلم «حاجی‌آقا آکتور سینما» آغاز گشت.

داستان یک مانیفست

«حاجی‌آقا آکتور سینما» اولین فیلم سینمایی داستانی ایران است. این فیلم به وسیله آوانس اوگانیانس که از روسیه به ایران مهاجرت کرد، ساخته شد. او را عضو لژ فراماسونری نامیده‌اند. این فیلم در حقیقت مانیفست سینما برای تحول جامعه ایران و سینما به صورت اعم است.

چه قایل باشیم در پشت نگاه اوگانیانس یک جریان نقشه‌مند مدرن‌سازی نواستعماری برای تاثیرات فرهنگی و اسلام‌ستیزی پنهان بوده و چه آن را تحرکات طبیعی گسترش مدرنیته جهانگیر و توسعه‌طلب در شرایط تولد سرمایه‌داری امپریالیستی بدانیم که عناصر فرهنگی مروج سلطه خود را رشد می‌داده، چه آن را نشان تحولات داخلی ایران در متن انقلاب و مشروطه قلمداد کنیم که نشان ترقی‌خواهی بورژوازی داخلی غربگرای ایران بوده، در هر حال یک چیز مسجل است: این فیلم با همان هویت مدرن تکنولوژیک همگانی، ابلاغ‌کننده یک دیدگاه دال و ضرورت تحول مدرن در ایران است. این تحول از همان آغاز، اسلام سنتی را پدیده‌ای ارتجاعی در قالب یک حاجی‌بازاری عقب‌مانده معرفی می‌کند که باید ضرورت تغییرات مدرن را بپذیرد. این هسته اصلی فیلم «حاجی‌آقا آکتور سینما» است. او باید سنت‌های دست و پا گیر دینی را کنار بگذارد، ذهنش را تغییر دهد، ایین نوی زندگی مدرن را بپذیرد و این منفی است و در حقیقت اسلام سنتی تشویق می‌کند که با مسالمت دست از خرافه‌هایش یعنی همان اصول شریعت اسلام بشوید و با شریعت و راه مدرن آشتی کند.

داستان حاجی که آکتور شد

البته در این فیلم موضوع اصلی که امروز پس از صد سال به‌صورت یک تهاجم رسانه‌ای قوی که در پشت آن سناریوی سیاست سلطه‌گر غرب به قدرت متفرعن پنهان شده، همان زن و حجاب است. موضوع اصلی فیلم، پرورش مردان برای پذیرش زن بی‌حجاب است. حاجی‌آقا از ظاهر شدن ناموس خود، دخترش که همسر یک رجیستور یا کارگردان سینماست و مشترکا می‌خواهند فیلمی بسازند و با بازیگری دخترش با ظاهر شدن بدون حجاب او در برابر دوربین شدیدا مخالف است. فیلم طی ماجراهایی حاجی‌آقا را تسلیم می‌کند و او را به حضور برابر دوربین و با تصویرگرفتن از او به آنجا می‌کشاند که مسحور جادوی سینما شود و با دیدن قصه خود بر پرده سینما به سرنوشت محتوم مدرن شدگی تن دهد و پیام فیلم آن است که سینما آدم تربیت می‌کند. تربیت آدم در اینجا یعنی دست‌شستن از ضروریات و واجبات شرع مقدس اسلام و پذیرش شرع مدرن. حجاب در فیلم آکتور سینما، به عنوان سنگر اولی که باید فتح شود تا شریعت اسلام در زندگی روزمره مردم فروغی سرد به نمایش درمی‌آید. از این واضح‌تر چالش سینما با فرهنگ اسلام و ارزش‌های اسلامی را نمی‌شد نشان داد؛ فیلم بسیار هوشمندانه ساخته شده است و در مسیر درخواست جهان مدرن به‌خوبی پیش می‌رود و حرفش را می‌زند تا این خواست نابودی حجاب تبدیل به یک خواست بخشی از مردم شود برای نفی کل ارزش‌های اسلام. کدام بخش از مردم به چه تحولاتی طی این قرن رخ داده تا گروهی از مردم را به این اصل پایبند سازند. چنین اصلی در آغاز با دخالت از بالا، با یک کودتا، با سر کار آوردن یک نیروی مقتدر، یک دیکتاتور برای اجرای منویات جهان استکباری اتفاق افتاد و خواهیم دید نتایج آن چه بود.

تقابل سینما و ارزش‌های اسلامی

ندیدن مهم‌ترین رخدادهای جهانی و داخلی ایران و نظام مدرن سرمایه‌داری سلطه‌جو در این صد سال و همچنین دنباله آن که به چالش‌های امروز در دوران نظام جمهوری اسلامی ختم شده است، به معنای چالش جمهوری اسلامی با نظام جهانی متفرعن و سیطره‌طلب، ما را در فهم واقعیات روزمره مثل یک اغتشاش، مثل تسلط جریان رسانه‌ای جهان سلطه بر این اغتشاش و یکسونگری سوبجکتیویستی به گریز از واقعیت می‌کشاند.

طی یک قرن نقش سینما و عناصر مشروع آن در ایران چه بود؟ این نقش چندگانه است و در وجه اصلی آن، وظیفه اصلی که به صورت نبوغ‌آسایی در فیلم اوگانیانس چهره‌اش را فاش می‌کند -یعنی مسأله اصلی تقابل سینما و ارزش‌های بومی و تهی‌کردن اسلام از شریعت و واجباتش- منازلی را طی کرد که از این قرار هستند:

دوره رضاشاه: تناقضات دوره رضاشاه جالب است؛ رضاشاه پرچمدار و مامور آشکار و بدون پرده‌پوشی اجرای منویات قدرت‌های اسلام‌ستیز مدرن بود که او مهم‌ترین مسأله دست و پا گیر توسعه مدرنیت غربگرا و تحکیم نظام پیرامونی غرب را حجاب تشخیص داد؛ این تشخیص او نبود، این دیکته اربابان به او بود. خواست این سنگر اولی - سنگر زنان و عفت زنان و خانواده- را با دیکتاتوری فتح کند. او همچون نماد بی‌عفتی از کشف حجاب شروع کرد و نمایش اغراض شیطانی و خواست ملت را هم چنین کند. خودکامگی و قلدری روش دیکتاتور هرچند در کوتاه‌مدت با تولید فجایع و کشتار از یاد نرفتنی، ظاهرا موفقیتی به دست آورد اما به طرز بسیار شدیدی در میان ملت اکراه آفرید. به محض سرنگونی او، بخش عظیمی از زنان به سنت‌های دینی خود بازگشتند.

برش

یک زندگی صدساله

به هر حال نکته‌ای که در اینجا باید مورد بررسی و واکاوی قرار گیرد، یک زندگی صدساله سینما در درون جامعه ایران است که در آن چالش مدرنیزاسیون غربگرا و ارزش‌های اسلامی بین دو انقلاب؛ انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی سراسری گشت اما این گسترش نگرش انقلاب اسلامی، سیطره تفکر غربی در ارتباط با حجاب و زن در جامعه ایران توسعه یافت. طی قرن گذشته نقش سینما و عناصر مشهور آن، به ویژه بازیگران در ارتباط با مانیفست اوگانیانس کاملا مشهود است که نقشی در مسیر خاص نظام جهانی مدرن بوده است. امروز اگر که سلبریتی‌ها در پیشاپیش گروهی از مردم، که باورهای خود را نسبت به ارزش‌های اسلامی از دست داده‌اند، می‌اندیشند که با خط سنگر اول حجاب و گسترش بی‌حجابی، سنگرهای دیگر ارزش‌های اسلامی را فتح خواهند کرد، باید این روند را محصول امری به اسم سینما و ارزش‌های سینمای مدرن غرب و توسعه آن در ایران محسوب کرد.

برای خواندن متن کامل کیوآرکد را اسکن کنید